بانوه زمان وعبده کمانست که خبر در زنگاه رضای هوی باده جانفزای لقای‌ها باخود آید بت کسی کز زهر ساقی در خمار است شراب
وصل ایش تار کارست که از وصلش سر وسامان نیاید علاج درد وپیدرمان نیاید صاحب بحر الحقایق آورده که دین اسلامست
کما قال الله تعالی إن الدین عند الله الاسلام واسلام دو نوع باشد ظاهری باطنی صوری ومعنوی وجدانی اسلام ظاهر اقرار است
بزبان باداء کلمه شهادت وفرمان بردن بارکان در نماز وروزه وزکات وحج بقدر استطاعت واین اسلام صوری وجدانی
باشد اما اسلام باطن گشاده شدن سینه است بانوار الوهیت واسرار ربوبیت کما قال جل ذکره أفمن شرح الله صدره للاسلام
فهو علی نور من ربه واین اسلام معنوی روحانی بود واسلام جدانی مقتضی اسلام جسد است باوامر ونواهی وشرح مطهر واسلام روحانی
موجب تسلیم شدن روح است باحکام ازلی وارادت قضا وقدر وبباید دانست که هرچه جسدانیست ظلمانی باشد بلیل از ظلمت تعبیر توان
کرد وآنچه روحانیست نورانی بود وبیوم از نورش توان داد پس اینجا هم لیل دین باشد وهم یوم دین باشد هرکه در موقف
اسلام جسدانی واقف شده در پرده لیل دین متوقف باشد وهر زمان لمعه ملکیه ومالکیه یکی از صفات کبریا ظاهر میگردد چنانچه در مبدء
حال خلیل جلیل صلوات الله علیه بود فلما جن علیه اللیل رای کوکبا اما هرگاه صبح سعادت از افق عنایت بدمید وآفتاب
عرفان از مشرق ایمان او طالع شد کشف یوم الدین رسید اینجا عین الیقین مبدل حق الیقین داند که هیچ ملکی ومالکی نیست جز حق سبحانه
وتعالی پس تجلی انوار ذاتی ملک ترحی از مطالعه احوال ملوک وملاک مجازی دیده بصیرت بپوشد پس تحقق وتجلی اسرار مالک مطلق از
مشاهده آثار املاک ممالک عاریتی فارغ گردد بت باروی تو از نزهت گلزار فارغیم با چشم تو زباده خمار فارغیم رفتی که داشتیم
به یغما بر عشق از سود واز زیان وز بازار فارغیم نادیده یار میل عیار داشتیم خوش یافتیم یار ز اغیار فارغیم حکمت در قیام
قیامت بسیار است از جمله آنکه امروز میان کافر ومومن ومتقی ومجرم مطیع عاصی زانی وقاضی ومخلص منافق ومخالف وموافق
درصورت فرقی نیست وهمه در بشریت یکسانند وهرکس را این دیده نیست که میان این اضداد در تفاوت مراتب اشیا تواند کرد
لاجرم علم بیزوال قدرت برکمال اقتضای آن میکند که پرده از پیش صفات برکشیده شود وتمام جنایای زوایای صدور واز صور کدورات
وصفای ظلمت ونور بر طبق ظهور بیاز ارشر ونشر آید کما قال الله تعالی وحصل ما فی الصدور وتا مقتضیات قضای ازلی ظاهر
بر همگنان ظاهر گردد که متاع هریک چیست وخریدار هر متاعی کیست یوم تبلی السرائر این باشد کانچه در سینها دفین باشد
همه آن روز آشکار کنند بندگان زاهدان شمار کنند ودر مثنوی معنوی بیانی برین رفته که حکمت در حشر اظهار حقایق خلایق باشد
هست در پیچانیده باید بت در خلایق روحهای پاک هست روحهای تیره وگلرنگ هست این صدفها نیز در یکمرتبه در یکی
در است در دیگر شبه واجبست اظهار این خوب وتباه همچنان اظهار گندم از کاه بهر اظهارست این حشر جهان
تا نماند گنج حکمتها نهان در تفسیر کبیر آورده که درین عالم ظالمان تسلط یافته اند وجابران ومتغلبان بر محرومان غلبه نموده وبرکه
داند وتواند دفع این صورت از لوازم عدالت چو هرکه از ظالمی انتقام واستقام نکشد واو ضعفای بیچاره ازانکه
نستاند از جهت که نمیداند یا از آنجاست که نمیتواند یا آنکه بدان ظلم راضی باشد واین هر سه صفت بر حق سبحانه وتعالی محالست

پس

پس عدل الهی مقتضای آنست که انتقام مظلوم از ظالم کشیده آید وچون در دار دنیا این انتقام حاصل نشد هر آینه سرای باشد
که دار جزا باشد که هرکس فراخور کردار خود دران سرا مکافات یابد باینمعنی در روز قیامت وجود خواهد گرفت که روز قصاص مکافاتست
بمثابه که از چهارپایان نیز قصاص کشند چنانچه در حدیث آمده که لتقتص الشاة الجماء من الشاة القرناء باآنکه چهارپایان مکلف نیستند
بدین گونه مکافات میکشند بنگر که مجازات آدمیان که مرکز دایره تکلیف اند چگونه باشند قوله تعالی لیجزی الذین اساءوا
بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی وران روز جزای هیچ یک از نیکی وبدی فرو نگذارند اگرچه بسیار اندک باشد
آنرا در شمار آرند در خبر است که روز قیامت بنده را بموضعی که حاضر کنند بکار خود نگرد ونه در جراید اعمال چیزی ببیند ونه بر صحایف
اعمال اعوال رقم حسنه مشاهده نماید بیچاره از غایت درماندگی سر خجلت در پیش افکند دیده حسرت در پشت پای ندامت
برگمارد وناگاه نسیمی روح آمیز وشمیمی مسرت انگیز از مهب لطف ورحمت وزیدن گیرد وندای از سلطان کبریا در رسد که ای بنده
نومید مشو که در حضرت باری عمل پسندیده داری ببرکت آن روی بروضه رضوان آر ودر بهشت جاودان قرار گیر دگوید الهی
آن کدام عملست که من از ان آگاهی ندارم نه در کیسه امید نقدی اندوخته ام ونه در مخزن عمل متاع لایق دارم نظم مفلسم دست ندارم
هیچ کارم از افلاس شد پیچ پیچ خطاب آید که ای بنده شبی سر بر بالین غفلت نهاده بودی زمام حرکت وسکون
بدست فرمان خواب باز داده ناگاه ازین پهلو بدان پهلو گردیدی در اثنای تقلب نام الله بر زبان راندی همان لحظه که
خواب تا خوش آورد اینصورت بر تو فراموش گشت اما چون لا تأخذه سنة ولا نوم صفت منست آن را دیدم امروز شنیدم
برین معنی میسیست انقدار از عمل تو ضایع نگذارم وترا برین قدر بریاض بهشت در می آرم ای عزیز چنانچه در جانب خیر من ذره
دستگیری مینماید در طرف شر نیز بمثل همین مواخذه فرماید ان خیرا فخیر وان شرا فشر نظم نیک ار کنی بجای تو نیکی کنند باز
ور بد کنی بجای تو از بد بتر کنند امروز چیستی از بد ونیک تو بیخبر روزی بود که از بد ونیک خبر کنند واینجا نکته هست
که حقوق بر دو قسم باشد حقوق الله وحقوق عباد مبنی حق الله بر مساهله ومسامحه است فان الله لغنی حمید اما حقوق
عباد که عبارت از مظالم باشد بغایت مشکلست یکی از بزرگان دین گوید امام اعظم بوده قدری مال بر گبری داشت
روزی بجهت مطالبه بسرای او میرفت بر در خانه اش نعلین او بنجاست آلوده شد بیفشاند وازان قدری بر دیوار سرای گبر افتاد امام
اعظم متحیر فرو مانده گفت اگر اینصورت بگذارم سبب قبح دیوار آن گبر باشد اگر بتراشم قدری خاک از دیوار او کم گردد بعد از
تفکر بسیار رایش بران قرار گرفت که صورت حال با گبر در میان نهد شاید که بتدبیر او از عقده این مشکل بدر آید پس حلقه بر در زد
گبر بدر آمد وبید تصور آنکه بطلب مال آمده آغاز اعتذار کرد امام اعظم فرمود که ازین عذر درگذر مهم دیگر پیش آمده حکایت
حال باز راند التماس نمود که مرا در پاک کردن این دیوار راهی نمایی چون گبر آن انصاف مشاهده کرد گفت یا امام اعظم
باش تا دل خود را از نجاست وضلالت پاک سازم آنگاه به پاک کردن دیوار پردازم فی الحال اسلام آورد ومسلمان شد
یکی از بزرگان ایام شد اما پیش که بحقیقت یوم الدین واما بود بدانمقدار احتراز مینمود وندام وزکه از قیامت بترسی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1